

تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی و جایگاه نظامیان در ایران

رضا صحت منش*

چکیده

آموزش نظام در دوره قاجار (۱۳۴۴-۱۲۰۹ق / ۱۹۲۵-۱۷۹۴م) با هدف تحوّل در نظام و تجهیز آن به دانش جدید بود. این آموزش هم در بُعد عملی و هم با گشایش دارالفنون (۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م) در بُعد نظری صورت گرفت. این مسأله که این آموزش‌ها تا چه اندازه منجر به تحوّل نظامی در دوره قاجار گردید، هدفی است که پژوهش حاضر در پی آن است. پژوهش پیش‌رو با روش آماری و توصیفی-تحلیلی در پی پاسخی برای این پرسش است که آموزش نظری و عملی نظامی چه تأثیری در رشد دانش نظامی و جایگاه نظامیان در دوره قاجار داشت؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ارتش قاجار بیش از یکصد و سی سال تحت آموزش عملی و نظری قرار گرفت؛ اما شیوه‌های جذب نظامیان و احراز مناصب نظامی مبتنی بر نظام آموزشی نبود. بیش‌ترین استخدام معلمان خارجی دارالفنون با فراوانی ۲۹/۲۶ درصد در زمینه نظامی بود. از میان ۱۰۴ دانشجوی ورودی به توپخانه و پیاده‌نظام دارالفنون هیچ کدام به مقام مهمی در نظام دست نیافت و بیش‌تر دانش‌آموختگان این دو حوزه با فراوانی ۴۱/۳۴ درصد، جذب مشاغل اجرایی و به خصوص تلگراف شدند. مهم‌تر از همه، از میان آنان تنها ۳ نفر برابر با ۲/۸۸ درصد به مقام معلمی پیاده‌نظام دارالفنون رسیدند.

کلیدواژه‌ها: آموزش، وابستگی نظامی، نظامیان، معلمان خارجی، دارالفنون، قاجار.

مقدمه

آموزش محوری یکی از وجوه تمایز ارتش‌های مدرن و سنتی بود. بدون اولویت دادن به آموزش امکان تشکیل ارتش مدرن و موفقیت نظامی وجود نداشت. در دوره قاجار (۱۳۴۴-۱۲۰۹ق/۱۹۲۵-۱۷۹۴م) اولین نهادی که به شیوه نوین، آموزش دید و تن به نوگرایی داد، نهاد نظامی بود. برخلاف همه نهادها و مؤسسات جامعه، نهاد نظامی تقریباً در سراسر دوره قاجار تحت آموزش قرار گرفت. این آموزش در دو بُعد عملی و نظری صورت گرفت. بُعد عملی آن همان آموزش میدانی، چیدمان ارتش، تمرین و مشق نظامی بود که از دوره آغا محمدخان آغاز شد و در جریان جنگ‌های دوره اول ایران و روسیه با ورود مستشاران و صاحب‌منصبان فرانسوی و انگلیسی تداوم یافت. این عصر تا دوره ناصرالدین شاه ۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م به طول انجامید. در این فاصله از نخستین هیأت حکومت انگلیسی هند در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م، تا روی کار آمدن ناصرالدین شاه ۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م نیم قرن طول کشید و هیأت‌های نظامی فرانسوی، و به خصوص انگلیسی در آن نقش داشتند. با آغاز عصر ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر ۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م آموزش نظری ارتش با ایجاد دارالفنون آغاز شد و تا پایان دوره قاجار به طول انجامید. در این عصر رویکرد نسبت به استخدام مستشاران و صاحب‌منصبان برای تدریس در دارالفنون تغییر یافت. استخدام مستشاران انگلیسی کنار گذاشته شد و از صاحب‌منصبان اتریشی، آلمانی، ایتالیایی و فرانسوی برای آموزش نظامی استفاده شد.

حضور معلمان خارجی در سراسر دوره قاجار حاکی از آن است که آموزش نظامی در دوره قاجار وابسته به دولت‌های خارجی بود و کارگزاران قاجاری نتوانستند این وابستگی را قطع نمایند. قاجارها تنها توانستند رویه استخدام مستشاران را تغییر دهند؛ اما در اصل موضوع، یعنی استخدام مستشار خارج از کشور تغییری به وجود نیامد. بر این اساس ارتش قاجار بیش از یکصد و سی سال با استخدام معلمان خارجی آموزش دید. اما این که ارتش قاجار تا چه اندازه به دانش جدید نظامی مجهز شد و چه تغییر و تحولاتی یافت، هدفی است که پژوهش پیش‌رو در پی آن است و این هدف، زمینه را برای بررسی آموزش نظامی در دوره قاجار، در دو بُعد نظری و عملی، فراهم می‌سازد. بنابراین در پژوهش پیش‌رو این سؤال مطرح شد که آموزش نظری و عملی نظامی چه تأثیری در رشد دانش نظامی و جایگاه نظامیان در دوره قاجار داشت؟ بررسی‌ها و مطالعات این فرضیه را مطرح نمود که آموزش نظامی در دوره قاجار وابسته به دولت‌های

اروپایی بود و موجب تحول چشم‌گیری در بخش‌های ستادی و میدانی ارتش قاجاری نشد؛ در نتیجه ساختار و کارکرد ارتش در دوره قاجار سنتی باقی ماند.

در پژوهش پیش‌رو داده‌ها از منابع دست اول تاریخی داخلی و خارجی استخراج گردید. جامعه آماری متشکل از ۴۱ معلم خارجی دارالفنون، ۲۰ معلم ایرانی، ۱۰۴ شاگرد دارالفنون مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتایج آن نیز در زمینه آموزش استخراج گردید. با جمع‌آوری داده‌ها و آمار با روش توصیفی-تحلیلی آموزش نظامی در دوره قاجار به بحث گذاشته شد.

در پژوهش‌هایی که پیرامون ارتش قاجاری صورت گرفته است، آقازاده (۱۳۹۷)، نقش سرگور اوزلی^۱ و هیأت نظامی انگلستان را در جنگ‌های دوره اول ایران و روس و قرارداد گلستان بازنمایی نموده است. صحت منش (۱۳۹۷)، نتیجه گرفته است که قاجارها در ایجاد توپخانه و پیاده‌نظام مدرن با استفاده از صاحب‌منصبان فرانسوی و انگلیسی ناکام ماندند و این موضوع از دلایل اصلی شکست ایران در جنگ با روس‌ها و انگلیسی‌ها بود. تقریباً بیش‌تر پژوهش‌های نظامی در دوره قاجار پیرامون تشکیل ارتش مدرن و دلایل عدم موفقیت آن است. علم و حسینی (۱۳۹۷)، موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه نخست قاجار از ابتدا تا مشروطیت را بر اساس نظریه ساخت‌یابی بررسی نموده‌اند. نتیجه پژوهش این است که مهم‌ترین موانع شکل‌گیری ارتش مدرن مخالفت کارگزاران داخلی، کارشکنی کارگزاران خارجی، ناکارآمدی ساخت اقتصادی و نظامی بودند. بررسی‌ها نشان داد پژوهشی پیرامون آموزش نظامی در دوره قاجار صورت نگرفته است و پژوهش‌های آموزشی بیش‌تر به سایر جنبه‌های آموزش در دوره قاجار متمرکز بوده‌اند. از این‌رو پژوهش پیش‌رو با پرداختن به آموزش نظامی در دوره قاجار، از سایر پژوهش‌ها متمایز است.

تعریف مفاهیم؛ وابستگی

بر اساس نظریات وابستگی ایران برای توسعه نیازمند جامعه جهانی بود. تحولات ایران در درون یک جامعه جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد که اقتصاد، دولت و نیروهای اجتماعی متأثر از آن است (فوران، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۰). اصلاحات ایران در چارچوب نظام وابستگی و در جهت رسیدن به هم‌پایگی و هم‌آوردی با غرب انجام شد. اصلاحات

^۱ . Sir Gore Ouseley

نظامی عباس میرزا و قائم مقام و نیز اصلاحات گسترده امیرکبیر در این چارچوب صورت گرفت. در برابر این اصلاحات برخوردهایی میان نیروهای اجتماعی ایران به وجود آمد و منجر به قتل امیرکبیر شد (همان، ۲۴۸-۲۴۷). وابستگی رابطه نزدیکی با استعمار دارد. گی‌روشه شش مشخصه را برای وضعیت‌های استعماری بر شمرده است که در میان آن‌ها منافع اقتصادی مهم‌ترین انگیزه استعمارگران است. دومین ویژگی از نظر او وابستگی سیاسی کشورهاست، بدین معنی که تمام تصمیمات سیاسی مهم مربوط به کشورهای مستعمره به وسیله کشور متروپل گرفته می‌شود و بدین منظور از کارگزاران خاصی، برای این تصمیمات و یا دادن اطلاعات لازم استفاده می‌شود. در چنین وضعیتی دولت بومی فقط قادر به اتخاذ تصمیمات محدود است و در سایر موارد تابع دستورات و خواست‌های بیگانه است (گی‌روشه، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۳). بر این اساس وابستگی نظامی در چارچوب وابستگی سیاسی قرار می‌گیرد. با نگاهی به وضعیت نظامی ایران مشخص خواهد شد که بسیاری از مستشاران و کارگزاران نظامی در دوره قاجار اروپایی بودند یا با نظر دولت‌های اروپایی به استخدام ایران درآمدند. بنابراین «موضوع استخدام خبرگان نظامی، مسأله‌ای سیاسی بود» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۹۰). جذب مستشاران خارجی و اعزام دانشجو به خارج از کشور هم‌زمان با رقابت‌های استعماری در ایران بود. این مستشاران تحت القانات نیروهای خارجی جذب می‌شدند و عوامل سیاسی و استعماری دولت‌های متبوع خود بودند. گروه دیگر که از ممالک تقریباً بی‌طرف استخدام می‌شدند نیز با زنجیره‌های آشکار و پنهان وابسته به دولت‌های استعماری مسلط در ایران بودند (مستشار خارجی، ۱۳۲۳: ۳). در این معنی، الگوی توسعه نظامی ایران کاملاً وابسته بود و ایران در یک روند تدریجی در مدار وابستگی به دولت‌های اروپایی قرار گرفت: «قدرت نظامی، این وابستگی را به ایران تحمیل کرد و سلطه اقتصادی به دنبال سلطه نظامی آمد و سرانجام، دو قدرت غربی [و شرقی] کنترل سیاسی و استراتژیکی ایران را به طور اساسی در اختیار گرفتند» (فوران، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

هیأت‌های آموزشی خارجی در ارتش قاجار پیش از گشایش دارالفنون

از ورود اولین هیأت حکومت انگلیسی هند به ایران در سال (۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م) تا دوره ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر (۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م) نیم قرن طول کشید. در طی این مدت به دلیل وابستگی ایران و نیز تحولات سیاسی و بین‌المللی، افسران و مستشاران

| تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی... | ۱۰۱

خارجی، به ویژه مستشاران انگلیسی برای آموزش نظامی در دوره قاجار مورد استفاده قرار گرفتند. علاوه بر انگلیسی‌ها، افسران فرانسوی، روسی و لهستانی نیز به تنوع جهت آموزش نظامی در ارتش استفاده شدند، اما مشق و اصول نظامی ایران بیش‌تر انگلیسی بود. بیش‌ترین مستشاران خارجی جهت آموزش نظامی نیز از انگلستان و حکومت انگلیسی هند بودند. نکته مهم این است که به استثنای جنگ با روسیه، بیش‌ترین چالش ایران نیز با انگلستان بود. حضور این مأمورین و مستشاران خارجی نشان‌دهنده وابستگی ایران در زمینه دانش نظامی است. در این دوره طولانی و با صرف هزینه بسیار ایرانیان نتوانستند وابستگی نظامی به اروپاییان را قطع یا حداقل آن را تعدیل نمایند. این عصر را از آغاز استفاده از مستشاران خارجی در قشون تا تأسیس دارالفنون می‌توان دوره آموزش عملی یا میدانی در ارتش قاجاری دانست. در این نیم قرن هنوز مؤسسه آموزشی تأسیس نشده بود و آموزش بیش‌تر در میدان‌ها و پادگان‌ها صورت می‌گرفت.

جدول (۱) هیأت‌های خارجی اعزامی به ایران در نیمه اول دوره قاجار (نگارنده: ۱۳۹۷)

هیأت‌های فرانسوی و انگلیسی به ایران ۱۸۵۰-۱۸۰۰م								
انگلستان						فرانسه		
هیأت ۸						هیأت ۳		
هیأت ۱ ۱۸۳/م ۱۲۵۲ م ۶	هیأت ۲ ۱۸۳/ق ۱۲۴۸ م ۲	سر هنری آلیس ^۵	سرگور اوزلی ^۴	سر هارفور د جونز ^۳	سر جان ملکم ^۲ ، ۳ هیأت	هیأت ۱۸۴۰/م ۱۲۵۶ق	هیأت ۱۸۳۹/م ۱۲۵۵ق	گاردان ^۱ ق ۱۲۲۲

محرک اصلی قاجارها برای اصلاح نظامی و استفاده از مستشاران خارجی، جنگ‌های ایران و روس بود. دلیل اصلی استقبال دولت‌های اروپایی از پیشنهاد ایران مبنی بر استخدام مستشاران خارجی، رقابت‌های اروپایی و جهانی بود. این موضوع یعنی نیاز ایران به کارشناسان نظامی از یک‌سو، و اهداف دولت‌های اروپایی از سوی دیگر، ایران را در زمینه

- 1 . Gardane
- 2 . Sir John Malcolm
- 3 . Sir Har Ford Jones
- 4 . Sir Gore Ouseley
- 5 . Sir Henry Ellis

نظامی در مدار وابستگی قرار داد. بنابراین قاجارها در ورود و خروج هیأت‌های نظامی به ایران دخالت چندانی نداشتند، بلکه سیاست جهانی و دولت‌های اروپایی تعیین کننده این جریان بودند. بر همین اساس ناپلئون به دنبال لشکرکشی به هندوستان برای مقابله با انگلستان بود و در این راستا هیأت نظامی هفتاد نفری تحت ریاست ژنرال گاردان^۱ (مرکب از معلم و مهندس نظامی و ارباب صنایع به دربار دولت علیه مامور نمود) (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۴۸۶). این هیأت قبل از هر چیز باید شرایط داخلی و نظامی ایران را ارزیابی می‌نمود و اطلاعات دست اولی در اختیار ناپلئون قرار می‌داد.

در میان هشت هیأت اعزامی انگلستان به ایران تا قبل از گشایش دارالفنون، نیمی از آن‌ها هیأت‌های سیاسی- نظامی بودند و با خود مستشار نظامی جهت خدمت در ایران همراه داشتند. هیأت سرهارفرد جونز در سال ۱۲۲۴ق/ ۱۸۰۹م کاملاً سیاسی و اولین هیأت اعزامی از طرف دولت انگلستان بود و مستشار نظامی نداشت. این هیأت راه را برای ورود نمایندگان و مستشاران انگلیسی به ایران هموار نمود. علاوه بر جونز در هیأت او سه نفر با سمت منشی، یک نفر به عنوان معاون سیاسی و یک سروان به عنوان نقشه‌بردار حاضر بودند (جونز، ۱۳۸۶: ۲۴؛ گاردان، ۱۳۶۲: ۱۶۲). بررسی هیأت‌های اعزامی انگلستان و حکومت انگلیسی هند نشان می‌دهد که انگلستان در مراحل بحرانی و زمانی که خطری منافع آنان را تهدید می‌کرد هیأت‌های مستشاری نظامی به ایران اعزام می‌نمود. اولین گروه نظامیان و مستشاران انگلیسی در هیأت سوم سرجان ملکم و از طرف حکومت انگلیسی هند وارد خدمت دولت ایران شدند. ورود این هیأت در سال ۱۲۲۵ق/ ۱۸۱۰م و یک سال بعد از خروج هیأت مستشاران نظامی فرانسوی بود. به فاصله یک سال از ورود این هیأت نیز سرگور اوزلی در سال ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م وارد ایران شد. این هیأت سی هزار قبضه تفنگ، ۲۰ عراده توپ و ۴۰ عراده قورخانه جهت تحویل به حکومت ایران با خود همراه داشت. علاوه بر آن، سی نفر مهندس و معلم نظامی از لشکر ۴۷ انگلستان از جمله دارسی تاد^۱ برای خدمت در ایران و تعلیم سپاهیان آنان را همراهی می‌نمودند (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۰۸/۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۳۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۲). هر دو هیأت مذکور متعاقب ورود هیأت فرانسوی عازم ایران شدند و برنامه اصلی آن‌ها ختنی نمودن اقدامات فرانسوی‌ها بود. مستشاران نظامی انگلیسی برای آموزش نظامی ایران جایگزین مستشاران نظامی فرانسوی شدند تا خلأ آنان را پر و خواسته ایران را در این زمینه تأمین نمایند.

^۱ . Darcy Todd

اوزلی که «به لغات مختلفه عربی و فارسی و انگلیسی و ترکی و فرانسوی و روسی و هندی تکلم کردی و خطوط این السنه را نوشتی، استحضاری کامل از تواریخ عالم داشتی، در نشر علوم غریبه و بسط فنون عجیبه وحید و مجلس آرای عظیم بودی...» (هدایت، ۱۳۸۵: ۹ / ۷۶۳۱) به عنوان ایلچی دولت انگلستان موظف بود تا روابط حسنه‌ای با اشخاص متنفذ و درباریان ایران برقرار نماید و از این طریق به شاه نزدیک شود. با اجرای این دستورالعمل، سرگور اوزلی بنا به مقتضیات جهانی و اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون، شاه و درباریان را وارد مذاکرات صلح با روسیه نمود و نقش انکارناپذیری در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روس و نیز عقد معاهده گلستان بین ایران و روس داشت. روس‌ها هم به پاس قدردانی از خدمات او در پایان دادن به جنگ با ایران و انعقاد عهدنامه گلستان، هنگام عزیمت او به روسیه از او استقبال شایانی نمودند و او را به گرمی پذیرفتند و خدمات او را شایسته تقدیر خواندند. اوزلی در جواب بیان احساسات گرم امپراتور روسیه نسبت به خود اعلام نمود که این خدمت تنها بخشی از وظایف او به عنوان خدمتگزار دولت بریتانیاست (ر.ک. آفازاده، ۱۳۹۶: ۶۲۰). به این ترتیب اوزلی با همراهی هیأت نظامی خود ایران را در شرایطی قرار داد که تن به مصالحه با روسیه داد و در نقطه مقابل روس‌ها را در هنگام گرفتاری در برابر تهاجم ناپلئون نجات داد. مهم‌تر از همه روسیه را با آسودگی و با همه توان آماده همراهی با انگلستان در جنگ علیه ناپلئون نمود.

بعد از پایان کار هیأت اوزلی و متعاقب آن هیأت هنری الیس در سال ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م، تا هنگام لشکرکشی حکومت ایران به هرات در سال ۱۲۴۹ق/ ۱۸۳۲م، هیأت دیگری از طرف انگلستان یا حکومت انگلیسی هند به ایران نیامد. دو هیأت بعدی انگلستان در سال‌های ۱۲۴۹ق/ ۱۸۳۲م و ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۶م هر دو متعاقب طرح مسأله و شکل‌گیری بحران هرات راهی ایران شدند. هیأت اولی چند ماه پیش از مرگ فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰ق/ ۱۸۳۳م) و هیأت دومی در دوره محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰ق/ ۱۸۴۸-۱۸۳۴م) وارد ایران شدند. از نظر زمانی ورود آنان با قصد و نیت قبلی و جهت تدارک منافع انگلستان و تأمین منافع آنان در جهت محافظت از هرات و افغانستان بود وگرنه دلیلی نداشت انگلستان در جریان موضوعی که در تضاد با منافع آنان بود به کمک حکومت ایران بشتابد. ورود آخرین هیأت انگلستان در اوج بحران هرات در دوره محمدشاه بود. آنان از تیپ تفنگداران انگلستان بودند. رفتار آنان در قبال منافع انگلستان و کارشکنی‌هایی که نسبت

به ایران داشتند و مدافعان افغانی هرات را تقویت می نمودند، موجب شد محمدشاه آنان را اخراج نماید (کرزن، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۴۰-۷۳۹).

با پایان دادن به کار این هیأت قاجارها دیگر به سراغ مستشاران انگلیسی نرفتند. در پایان چهار دهه تماس با هیأت‌ها و کارگزاران انگلیسی قاجارها متوجه اهداف و مطامع انگلیسی‌ها شدند. در واقع این پایان کار هیأت‌های انگلیسی در دوره قاجار بود؛ اما از وابستگی سیاسی و نظامی ایران به انگلستان نکاست. بر اثر اختلافات بین ایران و انگلیس، سفارت انگلیس در ایران تعطیل شد و مستشاران نظامی آن از ایران رفتند. با اخراج هیأت انگلیسی، محمدشاه به فرانسوی‌ها متوسل شد. دولت فرانسه موافقت کرد هیأتی به ایران بفرستد و این هیأت با یازده نفر مرکب از افسران توپخانه، سواره و پیاده در شوال ۱۲۵۵ / سپتامبر ۱۸۳۹م وارد تبریز شدند. استخدام این عده با مخالفت سرسخت روس‌ها و انگلیسی‌ها مواجه شد و هیأت فرانسوی پس از چهار سال سرگردانی و بیکاری به فرانسه بازگشت. فرانسوی‌ها هیأت سفارتی نیز به ایران اعزام نمودند که در زمینه نظامی موظف بودند اطلاعات کاملی از میدان‌های جنگ، وسایل دفاع، ارتش، سلاح و سواره‌نظام ایران جمع‌آوری نمایند (علی‌بابائی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ تاریخ ارتش نوین، بی تا: ۲۳-۲۲؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۲-۴). هرچند ایرانیان بر آن شدند تا جلوی استخدام مستشاران انگلیسی را بگیرند؛ اما انگلیسی‌ها می‌توانستند در روند جذب و به کارگیری معلمین نظامی دخالت کنند. بر اساس فصل پنجم قرارداد تهران در سال ۱۲۲۹ق / ۱۸۱۴م: «هر گاه اولیای دولت علیه ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم نظام از فرنگ معلم به ایران بیاورند، مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگ که با دولت بهیه انگلیزه نزاع و جدال نداشته باشد، معلم بگیرند» (هدایت، ۱۳۸۵: ۷/۹۶۸۰).

علاوه بر مستشاران فرانسوی و انگلیسی، از روس‌ها و لهستانی‌ها نیز برای آموزش نظامی استفاده شد. روس‌ها نخستین گروه اروپایی بودند که برای تعلیم سپاه در دوره قاجار مورد استفاده قرار گرفتند. پس از مرگ آغا محمدخان (۱۲۱۲ق / ۱۷۹۷ق) چند تن از فراریان روسی که به ایران پناهنده شده بودند اصول ابتدای تعلیمات نظامی اروپایی‌ها را به ایرانی‌ها آموختند. عباس میرزا نیز فوجی از فراریان روسی تشکیل داد و آنان را مأمور تعلیم سربازان نمود. علاوه بر آنان افراد لهستانی نیز در ۲۱ خرداد ۱۲۸۸ - کردند (دروویل، ۱۳۶۵: ۲۵۰-۲۴۹، ۳۴؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۸)

آموزش عملی در قشون قاجار و موانع آن

مستشاران فرانسوی که در سال ۱۲۲۲ق/۱۸۰۷م به ایران آمدند تقریباً مدت یک سال و نیم ارتش ایران را آموزش دادند. طبیعی بود که این زمان برای تحول نظامی در ایران اندک بود. به همین دلیل خدمات فرانسویان بسیار ناچیز بود. هنوز مدت زمان زیادی از حضور آنان نگذشته بود که گرفتار سیاست مزورانه انگلستان در ایران شدند: «حکومت انگلیسی هند که از پیشرفت‌های ناپلئون هراس در دلش افتاده بود از یک سو به تأسیس نظام جدید بومی هند دست زد که پیش از آن وجود نداشت و از سوی دیگر، به تقویت نظامی ایران شتافت (آدمیت، ۱۳۶۱: ۲۸۶). در این هیأت مهندسین جغرافیا و چندین مهندس دیگر، چندین افسر متخصص توپخانه و پیاده‌نظام از جمله بُن‌تان^۱، فابویه^۲ و رُبول^۳ عضویت داشتند. افسران همراه با ژنرال گاردان موظف بودند مطابق اسلوب پیاده-نظام و توپخانه اروپایی سربازان ایرانی را تعلیم دهند و آنان را «مشق و علم جنگ بیاموزند» (واتسن، ۲۵۳۶: ۱۵۳؛ مارکام، ۱۳۶۷: ۴۳). هدف اصلی آنان تربیت صاحب-منصبانی بود که بتوانند فنون نظامی را به دیگران بیاموزند. مهم‌ترین خدمات آنان این بود که فابویه و رُبول در اصفهان به کار ساختن توپ و تهیه قورخانه پرداختند. بُن‌تان و وردیه^۴ در آذربایجان به تعلیم پیاده‌نظام و سواره‌نظام ایران مشغول شدند. لامی^۵ نیز به تعمیر و ساختن قلعه‌های نظامی در آذربایجان و مناطق نظامی مشغول گردید. بعضی نیز به کردستان رفتند تا گردان زیر دست محمدعلی میرزا دولت‌شاه را تحت نظم و انضباط در آورند. افسران دیگری که با گاردان آمده بودند هر یک به خدمات تخصصی خود مأمور شدند و سه مرکز تعلیمات نظامی در تهران، تبریز و اصفهان تشکیل دادند (گاردان، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۱؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۷۵-۷۴، ۸۸)؛ اما حضور آنان کوتاه مدت بود و با فشار انگلستان مجبور به خروج از ایران شدند. خروج این هیأت خارج از اراده کارگزاران قاجاری و ناشی از وابستگی ایران و تحول وضع جهانی بود. از این دوره به بعد مهم‌ترین نقش را در آموزش نظامی ایران، انگلیسی‌ها داشتند. نظم انگلیسی ارتش ایران نزدیک به چهار دهه دوام آورد.

^۱ . Bontens

^۲ . Fabvier

^۳ . Reboul

^۴ . Verdier

^۵ . Lamy

فرانسویان بار دیگر و در دوره محمدشاه (۱۲۶۴-۱۲۵۰/ق ۱۲۵۰-۱۸۴۸-۱۸۳۴م) مورد توجه قرار گرفتند و آن هم بنا به دلایل سیاسی و رقابت روسیه با انگلیس در مسائل مربوط به جنگ هرات بود. در جریان محاصره هرات محمدشاه از افسران روسی برای تعلیم ارتش استفاده نمود و انگلیس نیز برای عقیم کردن اقدامات دولت ایران مدافعان افغانی و حاکم هرات را در نهان تقویت می‌کردند. به همین دلیل حکومت ایران از انگلیسی‌ها سلب اعتماد نمود و به استخدام صاحب‌منصبان فرانسوی روی آورد. هیأت فرانسوی با یازده نفر مرکب از افسران توپخانه، سواره و پیاده در شوال ۱۲۵۵/ سپتامبر ۱۸۳۹م وارد تبریز شدند. انگلستان با خروج هیأت گاردان در سال ۱۲۲۴/ق ۱۸۰۹م چنان ایران را در مدار وابستگی سیاسی و نظامی قرار داده بود که خارج از اراده و خواست این دولت استخدام مستشار خارجی برای آموزش نظامی ناممکن بود. به همین جهت در ابتدا با همراهی روس‌ها با به کارگیری هیأت فرانسوی مخالفت نمودند. انگلیسی‌ها از افزایش قوای نظامی ایران و نظم و اطاعت ارتش سخت هراسان شدند. از این‌رو با افسران فرانسوی سر مخالفت برداشتند و روسای نظامی را علیه فرانسویان تحریک نمودند. در مرحله بعد سعی کردند اعضای سفارت را به خود وابسته نمایند و در این راه موفق شدند. یکی از اعضای هیأت فرانسوی، ژنرال فریه^۱ از کارگزاران سیاست انگلیس بود و پس از اخراجش از خدمت ایران سفارت انگلیس ادعای مطالبات او را می‌کرد (علی‌بابائی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ تاریخ ارتش نوین، بی‌تا: ۲۳-۲۲؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۸؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۷۹-۷۸).

مهم‌ترین مستشاران جهت آموزش میدانی ارتش قاجار از طرف حکومت انگلیسی هند و همراه با هیأت سوم سرجان ملکم (۱۲۲۵/ق ۱۸۱۰م) و در جریان دور اول جنگ-های ایران و روس (۱۲۲۸-۱۲۱۸/ق ۱۸۱۲-۱۸۰۳م) وارد ایران شدند. از جمله آنان کریستی^۲، لیندسی^۳، مونتایث^۴ و ویلوک^۵ بودند. لیندسی که در ایران به رستم تشبیه شده بود، به فرماندهی کل هم رسید (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۲؛ مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۲۴۲؛ سایکس، ۱۳۸۹: ۲/ ۴۴۶). دلیل حضور آنان ترس از معاهده ایران و فرانسه و عبور ناپلئون از ایران به طرف هندوستان بود. مهم‌ترین مأموریت هیأت انگلیسی این بود که اطلاعات

1 . J. Ferrier

2 . Christie

3 . lindsay

4 . mantieth

5 . Willock

کاملی درباره کشورهای شمال غربی هند از جمله ایران به دست بیاورد. افسران عضو این هیأت از جمله پاتینجر^۱، کریستی، کینیر^۲، مونتایث و دیگران این مأموریت را انجام دادند (مارکام، ۱۳۶۷: ۴۴؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۱۵۶). کریستی در جنگ اصلاندوز کشته شد و لیندسی مشهور به "لیندسی صاحب" تا آخر عمر در خدمت ایران ماند. لیندسی و راولینسن^۳ در دوره محمدرضا شاه در آرام نمودن و تثبیت اوضاع ابتدای کار او نقش مهمی داشتند. لیندسی همراه با محمدرضا شاه از تبریز حرکت کرد و به امر پادشاه همراه با فرهاد میرزا معتمدالدوله مأمور تسخیر فارس شدند که در آن جا حسینعلی میرزا به همراه برادرش شجاعالسلطنه سکه زد و خطبه سلطنت به نام خود خواند. در قمشه لیندسی و نیروهای حکومتی بر نیروی فارس غالب و فارس به روی نیروهای حکومتی گشوده شد. عده‌ای دیگر از مستشاران انگلیسی از جمله دارسی و چند تن از گروه‌بانان انگلیسی من جمله گیونز نیز در سفر جنگی عباس میرزا به خراسان، کرمان، قوچان و سرخس همراه او بودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۸؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۴-۲۳؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۸).

همراه با هیأت سرگور اوزلی ماژور (سرگرد) دارسی^۴ و ماژور (سرگرد) استون^۵ از توپخانه سلطنتی انگلیس با تعدادی از افراد هنگ خود حضور داشتند (Ouseley, 1819: 1/ 3). مونتایث به مدت بیست سال در خدمت دولت ایران بود و بعد از آن به خدمت دولت روسیه درآمد. مک‌دونالد کینیر^۶ از افسران همراه هیأت سرجان ملکم نیز بعدها به مقام وزیر مختاری دولت بریتانیا در ایران منصوب گردید. دارسی که به عنوان مستشار در ارتش قاجار خدمت می‌کرد پیرو درخواست دولت متبوعش در سال ۱۸۵۱م/ ۱۲۵۱ق برای تعلیم قشون دوست محمدخان افغان و ضدیت با سیاست ایران به کابل فرستاده شد و بعداً در جنگ فیروزه به قتل رسید. از میان افسرانی که در سال ۱۸۳۲م/ ۱۲۴۹ق به خدمت ارتش ایران وارد شدند، سر یوستن شیل^۷ و سر هنری راولینسن^۸ بعدها هر دو وزیر مختار بریتانیا در ایران شدند و سرهنگ فرانت^۹ بعدها کاردار

1. Pottinger

2. Kinneir

3. Rawlinson

4. Major DArcey

5. Major Stone

6. Sir John Macdonald Kinneir

7. Justin Sheil

8. Sir Henry Rawlinson

9. Ferrant

سفارت بریتانیا شد. به همین دلایل می‌توان گفت اکثر این صاحب‌منصبان در حقیقت مأمورین سیاسی دولت انگلستان و هندوستان بودند و منحصرًا به نفع کشور خود کار می‌کردند و اگر مصلحت اقتضا می‌کرد از پشت پا زدن به منافع و مصالح ایران کوتاهی نمی‌نمودند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۰۱، ۱۱۰؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۹؛ مارکام، ۱۳۶۷: ۴۶).

همه اقدامات و خدمات آنان در ارتش قاجار در راستای خدمت به دولت خودشان بود. از حضور طولانی مدت آنان در ایران و حضور در رأس فرماندهی ارتش ایران، تنها انگلیسی‌ها سود می‌بردند و از تمام جزئیات نظامی ایران آگاه می‌شدند. لیندسی توپچیان ایرانی را آموزش داد و توپخانه کارآمدی به وجود آورد. ایرانیان با همکاری او و گشودن توپ‌ها به روی سپاهیان روس در سال ۱۲۲۶ق/ ۱۸۱۱م در محل «سلطان بود» یکی از پیروزی‌های درخشان خود را بر روس‌ها به دست آوردند و این پیروزی نتیجه کار لیندسی و توپخانه بود. اما لیندسی به همراه سایر مستشاران انگلیسی بر طبق درخواست سرگور اوزلی، در سال ۱۲۲۷ق/ ۱۸۱۲م از جنگ با روس‌ها در اصلاندوز کناره گرفتند و ایران یکی از سنگین‌ترین شکست‌های خود را در برابر روس‌ها متحمل شد (ر.ک. صحت‌منش، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۳). همکاری لیندسی، داریسی و سایر افسران انگلیسی با ایرانیان و خدمات آنان به محمدمشاه جزو مسائل داخلی ایران بود و از نظر انگلیسی‌ها ضرورت داشت؛ زیرا اغتشاش و بحران در داخل ایران از نظر سیاسی و بین‌المللی به سود انگلستان نبود و زمینه مداخله روس‌ها را به عنوان حامیان سلطنت قاجار در ایران فراهم می‌نمود. از این‌رو هر نوع خدمتی از سوی آنان همسو با منافع بلندمدت و کوتاه مدت دولت انگلستان در ایران بود.

به موجب قرارداد ۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۴م میان ایران و انگلستان، دولت انگلیس متعهد شده بود برای مشق و تعلیم سربازان ایرانی افسر، اسلحه، وسایل و کارگر کارخانه اسلحه‌سازی تأمین نماید؛ اما کار افسران انگلیسی در قشون ایران در ۱۲۳۰ق/ ۱۸۱۵م به پایان رسید. انگلیسی‌ها با پایان جنگ‌های ایران و روس از یک طرف و پایان کار ناپلئون از سوی دیگر، دلیلی برای خدمت در ارتش ایران نداشتند. در این تاریخ به دلیل اختلاف ایران و انگلیس در موضوع ادامه پرداخت کمک انگلستان به ایران، وزیر مختار انگلستان به تمام افسران غیر رسمی که در خدمت دولت ایران بودند دستور داد که ایران را ترک کنند. تنها

هارت^۱ و داری در ایران باقی ماندند و نخستین دوره تعلیمات نظامی انگلستان در ایران به پایان رسید. لازم به ذکر است که بعد از کشته شدن کریستی سرگرد هارت فرماندهی پیاده نظام ایران را در دست گرفت و بعد از وفات هارت در ۱۲۴۵ق/۱۸۳۰م سرهنگ شی^۲ یگانه افسر انگلیسی در خدمت دولت ایران بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۴-۷۳۳، ۷۳۸). در جریان دور اول جنگ‌های ایران و روسیه (۱۲۲۸-۱۲۱۸ق/۱۸۱۲-۱۸۰۳م) که افسران انگلیسی از ایران خارج شدند، سرهنگ داری با چند تن از جوانان ایرانی برای تعلیمات نظامی رهسپار انگلستان شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۱/ ۷۳۸).

استفاده از روس‌ها در قشون قاجار نیز مشکلاتی به همراه داشت؛ زیرا به خوبی سازمان‌دهی نشده بودند و پس از چند ماه حتی یک نفر هم زیر پرچم باقی نماند. صاحب‌منصبان لهستانی را نیز صرفاً به دلیل دشمنی آنان با روس‌ها جذب کردند و به کار گرفتند (دروویل، ۱۳۶۵: ۲۴۹؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۸۸).

موانع داخلی آموزش نظامی عملی در دوره قاجار

موانع آموزش نظامی در دوره قاجار تنها خارجی نبود؛ بلکه در زمینه داخلی هم موانع عمده‌ای وجود داشت. مهم‌ترین آن مخالفت ساختاری با اصلاحات و آموزش‌های جدید در ارتش از سوی روسای نظامی و در حقیقت سران قبایل بود: «روسا تصور می‌کردند با نفوذ و قدرت ارتش اهمیت اینان کاسته می‌شود و نباید بگذارند فرنگی‌ها زمام امور ارتش را در دست گیرند» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۷۹). سواره‌نظام ایلیاتی بیش‌ترین نفرت ارتش قاجار را تشکیل می‌دادند. بنابراین ابزار و آموزش در خدمت سواره‌نظام قرار داشت. نظامیان تیر و کمان، گرز، شمشیر، نیزه و خنجر به کار می‌بردند. نظام آموزشی نیز سنتی بود و موجب تقویت سواره‌نظام می‌شد. مهم‌ترین مهارت نظامیان تیراندازی و سوارکاری بود و جامعه نیز بدان روی خوش نشان می‌داد (فوران، ۱۳۸۵: ۲۱۶؛ لندور ساویج، ۱۳۹۲: ۹۸). ارتش قاجاری دارای ساخت قبیل‌ای بود. شاه ایلات را حمایت می‌نمود و به آنان زمین و مرتع می‌داد؛ ایلات نیز با سواران خود از شاه حمایت می‌کردند (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۷۹-۷۷۷). بدین ترتیب یک رابطه دو جانبه بین شاه و سران و سواران ایلی برقرار شد که هر دو طرف به تداوم قدرت یکدیگر تمایل داشتند و مانع به هم خوردن این رابطه

۱. Hart

۲. Shee

شدند. پولاک در ابتدای دوره ناصرالدین شاه نوشته است: «هر کار برجسته نظامی از طرف قوای نامنظم [ایلات] انجام شده است نه از سوی قوای منظم. این‌ها همیشه زیر فرمان سرکرده عشیره یا پسر او قرار دارند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰). به همین دلیل سران ارتش که عمدتاً سران قبایل بودند مانع عمده‌ای بر سر راه آموزش مدرن و تحول در ارتش بودند زیرا جایگاه آنان را به عنوان سران ارتش به خطر می‌انداخت (ر.ک. صحت-منش، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۱).

نگرش سربازان ایرانی نیز مانعی دیگر بر سر راه نظام آموزش میدانی بود. سربازان ایرانی هیچ شیوه اروپایی و به ویژه روسی را نمی‌پذیرفتند، زیرا از روس‌ها بیزار بودند. سران ارتش پوشش نظامی جدید، مشق و تمرین مدرن، تعلیم فرنگیان و درس جدید را برای خود کسر شأن می‌دانستند. بنابراین عباس میرزا پیش‌قدم شد و جهت ترغیب سربازان و سران آنان: «خود اونیفورم می‌پوشید و هر روزه به مشق و تمرین می‌پرداخت و اعیان‌زادگان دستگاه خویش را ترغیب می‌کرد که همان راه را در پیش بگیرند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۱ / ۷۳۱؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۵۲). مخالفان عباس میرزا از جمله برادرش محمدعلی میرزا با توسل به مذهب و این که این گونه اصلاحات نظام کافران را بر مسلمانان مسلط خواهد نمود، با اصلاحات او مخالفت نمودند. برای مقابله با آنان عباس میرزا نیز با توسل به قرآن و تأییدیه مجتهدین، برای اصلاحات مبنای دینی و اعتقادی قائل گردید (موریه، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۵۴-۲۵۳).

اهداف و برنامه مدرسه دارالفنون

مدرسه دارالفنون بزرگ‌ترین مرکز تعلیمات نظری ارتش در دوره قاجار بود. یکی از دلایل اصلی گشایش مدرسه این بود که آموزش‌های میدانی بنا به دلایلی که قبلاً ذکر شد نتوانست نیازهای ارتش قاجاری را برآورده سازد. از سوی دیگر، اعزام محصلین ایرانی به اروپا برای آموزش در رشته‌های گوناگون نظامی نیز نتیجه مطلوبی به بار نیاورده بود. نیم قرن از آموزش میدانی و چهار دهه از اعزام اولین گروه محصلان ایرانی به اروپا گذشته بود؛ اما هیچ ایرانی نتوانست به آن درجه از توانایی دست یابد که در زمره معلمان دارالفنون در آید. همه معلمانی که برای تدریس نظامی در دارالفنون استخدام شدند اروپایی بودند.

امیرکبیر پس از مسافرت به روسیه و دیدن مدارس فنی و صنعتی و نظامی آن جا به فکر ایجاد دارالفنون افتاد و هدف او بیش تر تأسیس مدرسه فنی، نظامی و صنعتی برای رفع حوائج نظامی و فنی کشور بود (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۵: ۱۵۷). شاه نیز با هدف تربیت صاحب منصب و مهندس نظامی با ایجاد دارالفنون همراهی نمود. رشته‌های نخستین دارالفنون هم در ابتدا پیاده نظام، توپخانه، سواره نظام، هندسه، طب و جراحی، دواسازی و معدن بودند (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۲۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۲۶/۳). با گشایش دارالفنون به مرور رشته‌های جدیدی از جمله جغرافیا، رسم، نقاشی، هیئت، فیزیک، شیمی، زمین - شناسی به برنامه درسی افزوده شد. علاوه بر آن زبان‌های فارسی، عربی، روسی، فرانسه و انگلیسی نیز جزو برنامه درسی بود (فوریه، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بنا به دلایل سیاسی و سابقه آشنایی با دولت‌های استعماری و قطع زنجیره وابستگی، امیرکبیر بر آن شد که از روسیه و انگلستان معلم استخدام نشود. او برای استخدام معلمین به سراغ اتریش و پروس رفت. انگلیسی‌ها به دلایل سیاسی خواستار استخدام معلمین ایتالیایی شدند؛ اما امیرکبیر در برابر آنان مقاومت نمود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۲۵۹/۱). نخستین معلمان دارالفنون از اتریش استخدام شدند و عبارت بودند از: سروان زاتی^۱ برای رشته مهندسی، سروان گومون^۲ برای پیاده نظام، ستوان یکم کرزیز^۳ برای رشته توپخانه، ستوان یکم نمیرو^۴ برای قسمت سواره نظام، چارنوتا^۵ برای معادن، دکتر پولاک^۶ معلم طب و جراحی، موسیو فوکه‌تی^۷ معلم دواسازی (طبیعی) (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۶؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۴۲، ۲۶ محرم ۱۲۶۸: ۲؛ نمره ۴۳، ۳ صفر ۱۲۶۸: ۱؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۱۷۰/۳). هیچ کس از ایرانیان برای تعلیم و تدریس فنون نظامی در دارالفنون جذب نشد یا برای این شغل آموزش ندیده بود. ایرانیان بیش تر در کار مترجم معلمان خارجی و نیز تدریس برنامه‌های درسی سنتی بودند. از میان معلمان ایرانی میرزا ملکم خان هندسه قدیم تدریس می نمود. میرزا زکی مترجم موسیو کرزیز معلم توپخانه بود. شیخ محمد صالح معلم فارسی و عربی و نیز پیش نماز مدرسه بود (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۹۸، ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۱-۲).

۱ . Zattie

۲ . Gumones

۳ . Aguuste Krziz

۴ . Nemiro

۵ . Carnotta

۶ . Dr. Polak

۷ . Fochettie

محصلین مدرسه از میان فرزندان شاهزادگان، امرا، خوانین، اعیان و رجال دولت انتخاب شده بودند و: «روز یکشنبه پنجم ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م یکصدنفر از آنان به توسط میرزا محمدعلی خان وزیر دول خارجه شرف‌اندوز خاک پای مبارک شده بعد از آن به مدرسه آمده به میمنت شروع به تحصیل کردند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۳/۱۷۲۶؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۹۸، ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۱). زبان تدریس دارالفنون فرانسوی بود، زیرا مترجم زبان اتریشی یعنی زبان آلمانی در ایران کم بود. زبان فرانسه به مدت ۸۰ سال زبان رسمی و مطالعات خارجی در ایران بود. مهم‌ترین نتیجه‌ای که اعزام محصلین به خارج از کشور تا قبل از دارالفنون داشت این بود که مترجم به تعداد کافی برای کار در دارالفنون وجود داشت. هر یک از استادان اروپایی یکی از محصلین اعزامی ایران به اروپا را که اینک به کشور بازگشته بودند برای مترجمی خود انتخاب کردند (شمیم، ۱۳۷۴: ۱۶۳). از آن‌جا که مدرسه پیش‌تر جنبه نظامی داشت ریاست آن را به عزیزخان مکرری آجودان‌باشی کل قشون واگذار کردند و عبدالحسین خان به عنوان نایب از طرف او مدرسه را اداره می‌نمود. بعد از عزیزخان مکرری نیز میرزا محمد خان امیر تومان به ریاست مدرسه منصوب شد. تعدادی از شاگردان پیاده‌نظام در میدان مشق سربازان را تعلیم می‌دادند و خود نیز در حضور پادشاه به اجرای مشق نظامی می‌پرداختند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/۲۷۰-۲۶۹، ۲۶۴؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۹۸، ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹: ۱-۲؛ نمره ۱۰۵، بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق: ۲).

انگلیسی‌ها از همان ابتدای کار در روند استخدام صاحب‌منصبان مداخله نمودند. جاستین شیل سفیر وقت انگلیس به دنبال استخدام ایتالیایی‌های مهاجر در دارالفنون بود و برای این کار با آنان مذاکره کرده بود. میرزا آقاخان نوری صدراعظم نیز در کار استخدام معلمین کارشکنی می‌نمود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۱۷، ۲۰۸). آنان سرهنگی به نام ماتراتسو و پنج افسر دیگر را وارد خدمت دولت ایران نمودند. او در کار هیأت کارشکنی نمود و موجب شد گوموان از هیأت اتریشی پس از پانزده ماه مجبور به ترک ایران شود. با مداخلات انگلستان تعدادی از معلمین ایتالیایی وارد دارالفنون شدند و انگلیسی‌ها نیز آنان را حمایت می‌نمودند. علاوه بر کلنل متراتسو یادشده که معلم پیاده‌نظام بود و برای استخدام او بین امیرکبیر و کلنل شیل سفیر انگلیس اختلاف و بحث در گرفت، دیگری

| تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی... | ۱۱۳

نیز پشه^۱ بود که او هم معلم پیاده‌نظام و مورد حمایت سفارت انگلیس بود (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/۲۷۴-۲۷۳).

دارالفنون تنها در دهه ابتدایی رونق داشت و به مرور اهمیت و اعتبار خود را از دست داد. احتشام‌السلطنه که هشت سال در آن جا درس خواند، دارالفنون را در حد یک مکتب‌خانه دانست که فاقد برنامه بود و معلم و متعلم مسئولیت‌پذیر نبودند. او نوشته است با هشت سال شاگردی مختصر حسابی یاد گرفتم و کسی به من هندسه درس نداد و از نقاشی جز کشیدن چشم چیزی نمی‌دانستم و از زبان فرانسه تنها افعال باقاعده و بی‌قاعده و کمی شعر می‌دانستم. او مسئولان مدرسه را خائن به دولت و ملت ایران تلقی کرده و حتی به اغراق ریشه عقب‌ماندگی ایران را از دارالفنون دانسته است (احتشام-السلطنه، ۱۳۶۶: ۲۹-۲۸، ۲۵). او در ادامه نوشته است: «دارالفنون متجاوز از هفتاد سال است تأسیس شده و یک نفر فارغ‌التحصیل که به کار دولت و ملت بخورد تربیت نکرده... عمر تمام شاگردان را تلف کرده‌اند. در حالتی که می‌توانست در مدت هفتاد هشتاد سال از چنین مدرسه برای تمام ولایات مربی و معلم تربیت و یک طبقه بزرگ از مردم را باسواد و تحصیل کرده نماید...» (همان، ۱۳۶۶: ۲۹). در سال ۱۳۱۰ق/۱۸۹۳م در یکی از بازدیدهای شاه از مدرسه دارالفنون، شاگردان در پاسخ به سؤالات جغرافی شاه عاجز بودند. به همین جهت اعتمادالسلطنه نوشت «چیزهایی که شخص از یک مدرسه متوقع است در این مدرسه گویا به هم نمی‌رسد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۴۵).

معلمان خارجی دارالفنون

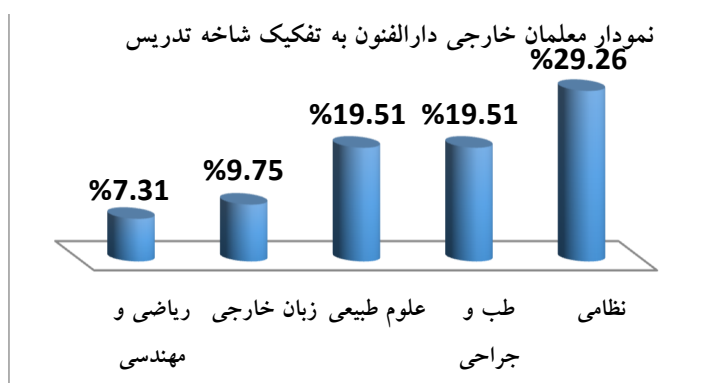
در قرن سیزدهم قمری تا سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۹م، ۲۵ معلم خارجی برای کار در دارالفنون استخدام شدند. ۹ نفر از آنان در شاخه نظامی (پیاده‌نظام، توپخانه و سواره‌نظام) تدریس کردند. فراوانی آن‌ها بر اساس ملیت بدین گونه بود: ۴ مستشار از اتریش، ۳ نفر ایتالیایی و ۲ نفر از آنان فرانسوی بودند. سایر معلمان به این ترتیب در سایر رشته‌های دارالفنون تدریس نمودند: ۳ نفر در ریاضی و مهندسی (حساب و هندسه)، ۱ نفر علوم طبیعی، ۲ نفر طب و جراحی، ۲ نفر معدن، ۲ نفر نقاشی، ۵ نفر زبان خارجی، و ۱ نفر موزیک. فراوانی آنان بر اساس ملیت بدین گونه بود: ۶ نفر از آنان ایتالیایی، ۶ نفر اتریشی، ۹ نفر

^۱ . Pesce

فرانسوی، ۱ نفر لهستانی، ۱ نفر انگلیسی (تدریس زبان)، ۱ نفر هلندی و ۱ نفر از آنان بلژیکی بودند (ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف: ۲/ ۱۰۸۶-۱۰۸۳).

معلمان ایرانی در قرن سیزدهم قمری ۱۵ نفر بودند که ۵ نفر از آنان در شاخه طب و از آن میان ۴ نفر طب قدیم و تنها یک نفر طب جدید تدریس می‌کردند. در رده بعدی ۳ نفر معلم فارسی و عربی بودند. در رده نظامی نیز یک نفر معلم ایرانی ذکر شده است (همان، ۲/ ۱۰۸۶-۱۰۸۳).

در سراسر دوره فعالیت دارالفنون در دوره قاجار بیش‌ترین فراوانی معلمان را شاخه‌های مختلف نظامی تشکیل می‌دادند. تعداد کل معلمان خارجی دارالفنون ۴۱ نفر و فراوانی آنان در رشته‌های مختلف به این ترتیب بود: معلمان نظامی ۱۲ نفر برابر با ۲۹/۲۶ درصد، معلمان ریاضی ۳ نفر معادل ۷/۳۱ درصد، معلمان طب و جراحی ۸ نفر معادل ۱۹/۵۱ درصد، معلمان علوم طبیعی ۸ نفر برابر با ۱۹/۵۱ درصد، معلمان زبان فرانسه و انگلیسی ۴ نفر برابر با ۹/۷۵ درصد. معلمان نظامی در آمار کلی نسبت به آماری که اعتمادالسلطنه ارائه داده است، ۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. این تغییر نشان‌دهنده آن است که در قرن سیزدهم قمری برای آموزش نظامی اهمیت بیش‌تری قائل بودند؛ اما در روند کلی بعد از قرن سیزدهم قمری، طب و علوم طبیعی و تجربی در سیستم آموزشی ایران جایگاه مناسب‌تری پیدا کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/ ۲۸۳-۲۷۱). بررسی اسناد وزات امور خارجه نشان می‌دهد که در دوران پسامشروطه معلم فیزیک، شیمی، ریاضیات عالی و علوم طبیعی بیش از دیگر شاخه‌های علمی مورد نیاز بود (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۶ ق: سند ۲۲).



فراوانی معلمان خارجی به تفکیک شاخه تدریس (نگارنده، ۱۳۹۷)

فراوانی معلمان دارالفنون بر اساس ملیت به این ترتیب بود: اتریش ۶ نفر معادل ۱۴/۶۳ درصد، ایتالیا ۶ نفر معادل ۱۴/۶۳ درصد، فرانسه ۲۱ نفر برابر با ۵۱/۲۱ درصد، آلمان ۳ نفر معادل ۷/۳۱ درصد. تنها یک معلم انگلیسی در دارالفنون استخدام شد که آن هم برای درس زبان انگلیسی بود. تعداد زیاد معلمان فرانسوی آشکار می‌سازد که آموزش در دارالفنون مبتنی بر شیوه فرانسوی بود و فرانسوی‌ها بیش‌ترین نقش را در سیستم آموزشی دارالفنون داشتند. استخدام فراوان فرانسویان از این جهت بود که زبان تدریس دارالفنون فرانسوی بود و از سوی دیگر فرانسه از نیمه دوره قاجار در ایران منافع استعماری نداشت و نیروهای مسلط خارجی در این عصر روسیه و انگلستان بودند. به استثنای یک نفر معلم زبان انگلیسی هیچ معلم و مستشاری از این دو دولت در دارالفنون تدریس نداشتند. فراوانی معلمان نظامی بر اساس ملیت این‌گونه بود: اتریش ۴ نفر، فرانسه ۳ نفر، ایتالیا ۳ نفر و آلمان دو نفر (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱/۲۸۳-۲۷۱). معلمانی که به استخدام دولت ایران در می‌آمدند امتیازات گوناگونی دریافت می‌کردند. آنان از مزایای خوبی بهره‌مند می‌شدند و می‌توانستند با کارگزاران حکومت و نیز با دربار پیوند برقرار نمایند. حتی این شانس را داشتند تا در زمره معلم خصوص فرزندان شاه و مقام‌های عالی‌رتبه دولتی درآیند. علاوه بر این امتیازات، بعضاً به آن‌ها نشان‌های خاص دولت ایران از جمله نشان شیر و خورشید اعطا می‌شد (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۶ق: سند ۲۰؛ ۱۳۲۸ق: سند ۸). بعد از مشروطه در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م وزارت معارف گرایش به استخدام معلمان فرانسوی داشت و استخدام چهار نفر معلم فرانسوی برای دارالفنون مورد موافقت قرار گرفت (ساکما، ش بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۳، ۱۳۳۱ق؛ سند ۷، ۱۳۳۲ق). برای استخدام این معلمان هیأت وزراء، وزارت معارف، وزارت خارجه و وزارت مالیه با یکدیگر همکاری نمودند. وزارت خارجه مسئول استعلام جایگاه و سوابق آنان در فرانسه بود. بنا به جواب استعلام دولت فرانسه از میان این ۴ معلم، آقای کلییر^۱ در مدرسه عالی پاریس درس خوانده بود و آقای دوپینیه^۲ معاون مدرسه رونان، لیسانس علوم و پزشکی بود. دو نفر دیگر آقای برلند^۳ و بولاگ^۴ بودند که در مدرسه عالی پاریس سمت معلمی داشتند و عملکرد آنان از سوی مدرسه عالی آوینیون و آژاکسیو مورد تأیید قرار گرفته بود (ساکما،

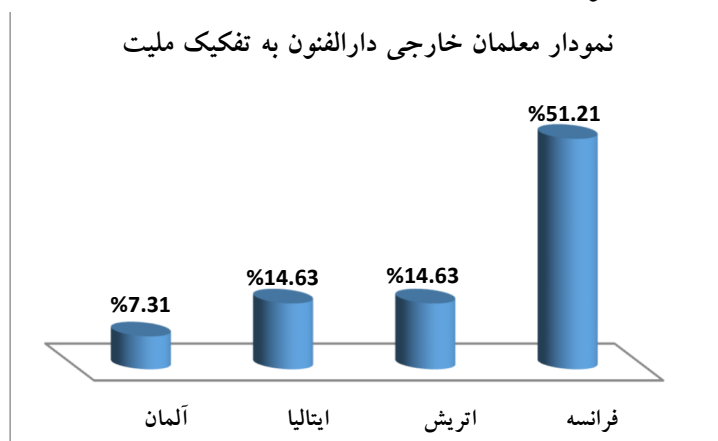
^۱ . M. Clerier

^۲ . M. Daubigne

^۳ . M. M. Berlande

^۴ . Beulaygue

ش بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۱۱، ۱۳۳۲ق). آنان در ایران مزایای بسیار خوبی دریافت می‌کردند. در هیأت دولت حقوق دوازده هزار فرانکی در سال برای آنان به تصویب رسید (ساکما، ش بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۳، ۱۳۳۱ق؛ سند ۷، ۱۳۳۲ق). معلمان نظامی آلمانی در قرن چهاردهم به استخدام دارالفنون درآمدند که نشان از جایابی آلمان در ایران به دنبال رقابت‌های اروپایی بود. ضمن این که تعدادی محصل ایرانی برای تحصیل به آلمان رفتند و با برنامه تحصیلی و نظم آلمانی آشنا شدند. در این عصر در ایران مدرسه آلمانی هم تأسیس شد (هدایت، ۱۳۴۴: ۵۲-۵۱). در میان آنان و ت^۱ معلم پیاده‌نظام بود که در سال ۱۳۰۹ق استخدام شده بود. مخبرالسلطنه هدایت نیز سمت مترجمی او را عهده‌دار بود (وزارت امور خارجه، ۱۳۱۹ق: سند ۷۱).



فراوانی معلمان خارجی دارالفنون به تفکیک ملیت (نگارنده، ۱۳۹۷)

بررسی معلمان ایرانی دارالفنون نشان می‌دهد که از میان ۲۰ نفر معلم ایرانی تنها دو نفر از آنان معلم نظامی بودند. مدرسه دارالفنون که مهم‌ترین هدف آن آموزش نظامی و تربیت صاحب‌منصب نظامی بود در زمینه تربیت نیروی متبحر آموزشی ناتوان بود. بیش‌تر معلمان ایرانی با فراوانی ۹ از ۲۰، در شاخه طب فعالیت کردند و طب بیش‌تر از هر رشته دیگری ایرانیان را جذب نمود. ۳ نفر از معلمان ایرانی نیز به تدریس فارسی و عربی پرداختند. یک نکته مهم در مورد معلمان ایرانی این است که ۸ نفر از آنان، از آن میان ۵ نفر در طب و ۲ نفر در شاخه نظامی، در دارالفنون تحصیل کرده بودند (ر.ک. محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۹۱-۲۸۳).

^۱. Wet

بررسی شاگردان پیاده‌نظام دارالفنون

بررسی ۵۶ نفر از شاگردان و دانش‌آموختگان رشته پیاده‌نظام دارالفنون در قرن سیزدهم قمری نشان داد که بیش‌تر آنان، با فراوانی ۲۴ نفر، بعد از فارغ‌التحصیلی در رسته نظامی خدمت کردند و در مرتبه بعد وارد کارهای اجرایی شدند. در قسمت اجرایی یک نفر از شاگردان پیاده‌نظام (مرتضی قلی خان نوری وکیل‌الملک دوم فرزند محمد اسماعیل خان نوری) به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد و سه نفر نیز جذب تلگراف شدند. تعدادی از آنان دارای شغل نظامی- آموزشی و عده‌ای نیز دارای شغل اداری و نظامی بودند که در هر دو بخش محاسبه گردیدند. مشق نظامی و نیز کارهای آموزشی دارالفنون جزو شغل آموزشی، مورد محاسبه قرار گرفت. در جدول شماره ۲ که نتایج بررسی را نشان می‌دهد منظور از درجات بالا سرهنگ و سرتیپ است (ر.ک. اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ الف، ۲/۱۱۰۲-۱۰۹۵)

جدول (۲) فراوانی شغلی محصلین پیاده‌نظام دارالفنون (نگارنده: ۱۳۹۷)

فراوانی شغلی شاگردان و فارغ‌التحصیلان پیاده‌نظام دارالفنون (۱۲۹۵-۱۲۶۹ق)					
شغل	درجات بالا	اجرایی	نظامی	آموزشی	ترک تحصیل
فراوانی	۱۱	۱۹	۲۴	۱۰	۹
درصد	۱۹٪/۶۴	۳۳٪/۹۲	۴۲٪/۸۵	۱۷٪/۸۵	۱۶٪/۰۷

بررسی شاگردان توپخانه دارالفنون

بررسی ۴۸ نفر از شاگردان و دانش‌آموختگان رشته توپخانه دارالفنون از سال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۳م تا سال ۱۲۹۵ق/۱۸۷۹م نشان داد که ۱۲ نفر از آنان به درجه سرهنگی و سرتیپی رسیدند که همگی آنان از شاگردان دوره اول توپخانه دارالفنون بودند. در مقایسه با رشته پیاده‌نظام، فارغ‌التحصیلان توپخانه تقریباً ۱۸ درصد کم‌تر وارد عرصه نظامی شدند. این علاقه کم‌تر، احتمالاً ناشی از اهمیت ندادن قاجارها به توپخانه بود. در این بررسی کسانی که به ایالات مأمور شدند جزو مشاغل نظامی مورد محاسبه قرار گرفتند.

جدول (۳) فراوانی شغلی محصلین توپخانه دارالفنون (نگارنده: ۱۳۹۷)

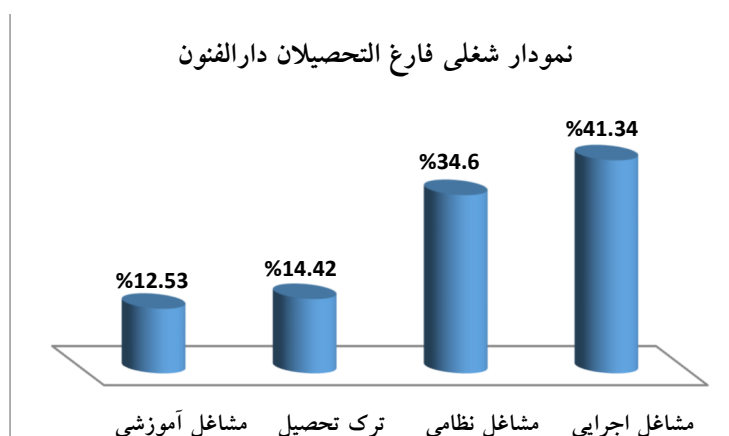
فراوانی شغلی شاگردان و فارغ‌التحصیلان توپخانه دارالفنون (۱۲۹۵-۱۲۶۹ق)					
شغل	درجات بالا	اجرایی	نظامی	آموزشی	تحصیل

۶	۲	۱۲	۲۴	۱۲	فراوانی
۱۲٪/۵۰	۴٪/۱۶	۲۵٪	۵۰٪	۲۵٪	درصد

اگرچه فارغ‌التحصیلان توپخانه علاقه کم‌تری به وارد شدن به مشاغل نظامی داشتند؛ اما بیش‌تر آنان به کارهای اجرایی علاقه نشان دادند و وارد خدمات اجرایی شدند. این نسبت در مقایسه توپخانه با پیاده‌نظام ۵۰ درصد در برابر ۳۳/۹۲ درصد، و حاکی از تفاوت تقریباً ۱۶ درصدی است. در بررسی شاگردان توپخانه، شغل آجودانی نیز در زمره مشاغل اجرایی مورد بررسی قرار گرفت. یک نفر از شاگردان توپخانه (محمدخان فرزند قاسم - خان) به حکومت ایالت یزد رسید. در میان آنان دو نفر بعد از شغل نظامی، دارای مشاغل اجرایی شدند و در هر دو بخش اجرایی و نظامی محاسبه گردیدند. از میان ۲۴ نفری که وارد کار اجرایی شدند ۱۳ نفر به خدمت تلگراف آمدند. ۸ نفر آنان از شاگردان دوره اول توپخانه و ۵ نفر از شاگردان دوره دوم بودند. شاگردان توپخانه نسبت به پیاده‌نظام علاقه بیش‌تری به ورود به بخش تلگراف نشان دادند. روی هم رفته در میان فارغ‌التحصیلان توپخانه و پیاده‌نظام ۱۶ نفر برابر با ۱۵/۳۸ درصد از ۱۰۴ نفر، جذب خدمت تلگراف شدند. یک نفر هم وارد دستگاه ظل‌السلطان گردید.

در میان شاگردان ورودی به توپخانه دارالفنون، ۶ نفر برابر با ۱۲/۵۰ درصد تحصیل را رها کردند. یک نفر آنان شاگرد دوره اول و ۵ نفر از شاگردان دوره دوم توپخانه بودند. یک نفر (حسن خان سرهنگ) از منصب توپخانه استعفا داد و در عتبات عالیات مجاور گردید. این آمار نسبت به پیاده‌نظام فراوانی کم‌تری نشان می‌دهد؛ اما این که در میان شاگردان دوره دوم ۵ نفر تحصیل را رها نمودند نشان می‌دهد که بنا به دلایل احتمالی از جمله توجه کم‌تر به نظام توپخانه، شاگردان نیز ترجیح می‌دادند درس را رها کنند. دلیل دیگر می‌تواند این باشد که آموزش و تحصیلات به طور کلی برای ورود به مشاغل دیوانی و نظامی چندان اعتباری نداشت و صرف خواندن و نوشتن برای انتصاب به مقامات نظامی کفایت می‌نمود. در ساختار نظامی ایران برای دستیابی به مناصب مهم نظامی، بستگی داشتن به سران حکومت و سران نظامی اهمیت داشت. بنابراین بسیاری از افسران خواندن و نوشتن نمی‌دانستند (فشاهی، ۱۳۶۰: ۸۰؛ لندور ساویج، ۱۳۹۲: ۱۰۰). بسیاری از سرداران ایرانی «بوی باروت به دماغشان نرسیده و تیغ برهنه هرگز ندیده‌اند» (عین - السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۲۱۹۶).

فارغ‌التحصیلان توپخانه نسبت به پیاده‌نظام کم‌تر وارد مشاغل آموزشی شدند. از میان شاگردان توپخانه تنها دو نفر در کار مرتبط با آموزش فعالیت کردند. یک نفر از آنان به عنوان ناظم دروس و یک نفر هم به عنوان خلیفه درس زبان فرانسه در دارالفنون فعالیت کردند. نکته مهم در مورد آموزش نظری ارتش در دوره قاجار این است که هیچ کدام از شاگردان و فارغ‌التحصیلان توپخانه به مقام معلمی دارالفنون نرسیدند و از پیاده‌نظام تنها سه نفر به این مقام رسیدند. در واقع از ۱۰۴ نفر ورودی به دارالفنون در رشته نظامی تنها ۳ نفر برابر با ۲/۸۸ درصد به مقام معلمی و آن هم معلمی پیاده‌نظام دارالفنون رسیدند (همان، ۱۳۶۷ الف، ۲/۱۰۹۵-۱۰۹۲).



نمودار کل مشاغل فارغ‌التحصیلان توپخانه و پیاده‌نظام مدرسه دارالفنون تا سال ۱۲۹۵ ق
(نگارنده: ۱۳۹۷)

نتیجه‌گیری

اولین نهادی که در دوره قاجار تحت اصلاحات آموزشی جدید قرار گرفت، نهاد نظامی بود. برنامه آموزشی مناسب می‌توانست در ارتش قاجار تحول ایجاد نماید؛ اما در سراسر دوره قاجار ایران در زمینه آموزش و به ویژه آموزش نظامی وابسته به دولت‌های اروپایی بود. از ابتدای دوره قاجار با استخدام مستشاران خارجی نظامیان تحت آموزش و فراگیری شیوه‌های نوین و مدرن نظامی قرار گرفتند و از دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ق/۱۸۴۸م) با گشایش دارالفنون (۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م) آموزش نظری مورد توجه کارگزاران قاجاری قرار گرفت. برای بررسی آموزش نظامی در دوره قاجار این فرضیه به بحث گذاشته شد که

آموزش نظامی در دوره قاجار وابسته به دولت‌های اروپایی بود و موجب تحوّل چشم-گیری در بخش‌های ستادی و میدانی ارتش قاجاری نشد؛ در نتیجه ساختار و کارکرد ارتش در دوره قاجار سنتی باقی ماند. با آزمون فرضیه آشکار گردید از ابتدای دوره قاجار، ارتش رو به آموزش میدانی آورد و همراه با آن محصلینی برای آموزش به خارج از ایران و به ویژه به اروپا اعزام شدند؛ اما در این دوره که نیم قرن طول کشید نتیجه مطلوبی حاصل نشد و مستشاران خارجی به دلیل وابستگی به دولت‌های خود آن چنان در ایران منشأ اثر نشدند و مطیع فرامین دولت‌های متبوع خود بودند. در نتیجه، ارتش قاجار با وجود هزینه و آموزش طولانی، کماکان سنتی باقی ماند. با اثبات این نکته که به کارگیری مستشاران خارجی به خصوص انگلیسی جهت آموزش نظامی در ایران نتیجه مطلوبی نداشت، کارگزاران قاجاری دارالفنون را تأسیس کردند و برای اصلاح ارتش صاحب-منصبان اتریشی، آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی را استخدام نمودند. اما ۷۶ سال آموزش نظامی در دوره قاجار از سال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م تا سال ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م نتوانست ارتش قاجاری را متحول نماید. شیوه جذب و احراز مناصب مهم نظامی مبتنی بر نظام آموزشی و تحصیلی نبود و در ابتدا و انتهای دوره قاجار تغییر چندانی نکرد. بیش‌ترین استخدام معلمان خارجی دارالفنون با فراوانی ۲۹/۲۶ درصد در زمینه نظامی بود. پنجاه درصد از فارغ‌التحصیلان توپخانه و ۳۳/۹۲ درصد از فارغ‌التحصیلان پیاده‌نظام دارالفنون وارد خدمات اجرایی شدند. در مجموع نیز از میان ۱۰۴ دانشجوی ورودی به توپخانه و پیاده-نظام دارالفنون هیچ کدام به مقام مهمی در ارتش دست نیافت و بیشتر دانش‌آموختگان این دو حوزه با فراوانی ۴۱/۳۴ درصد جذب خدمات اجرایی و به خصوص تلگراف شدند. نسبت معلمان خارجی در برابر معلمان ایرانی دارالفنون ۲ در برابر ۱ بود. در سیستم آموزشی دارالفنون معلمان ایرانی بیش‌تر به تدریس علوم بومی و سنتی از جمله ادبیات، هندسه قدیم، عربی می‌پرداختند و چندان به علوم جدید از جمله علوم نظامی آشنا نشدند. تنها ۱۲/۵۳ درصد از فارغ‌التحصیلان دارالفنون وارد بخش آموزشی شدند. نتیجه مهم این است که از ۱۰۴ نفر شاگرد دارالفنون در رشته نظامی تنها ۳ نفر برابر با ۲/۸۸ درصد به مقام معلمی و آن هم معلمی پیاده‌نظام رسیدند. این بدین معنی بود که در سراسر دوره قاجار نظام آموزشی علی‌رغم صرف هزینه بسیار در تربیت نیروی انسانی لازم برای مقاصد آموزشی ناتوان بود.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- آقازاده، جعفر (۱۳۹۷). «تحلیلی بر نقش سرگور اوزلی در پایان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه». *مطالعات تاریخی جنگ*، سال دوم، ش دوم پیاپی ۴، تابستان، صص: ۱-۲۸.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. به کوشش و تحشیه سید محمدمهدی موسوی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷ الف). *مرآت‌البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۲ و ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۷ ب). *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۶۲). *المآثر و آثار؛ چهل سال تاریخ ایران*، به تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، مقدمه و فهارس از ایرج افشار، چاپ دوم. تهران: امیرکبیر
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۵). *میرزا تقی خان امیرکبیر*، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- *تاریخ ارتش نوین ایران* (بی تا). ج ۱، تهران: چاپخانه ارتش.
- جونز، سرهارفورد (۱۳۸۶). *خاطرات سرهارفورد جونز؛ روزنامه سفر خاطرات هیأت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *حقایق‌الاحبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: زوار.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵). *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شب‌اویز.

- سایکس، سرپرسی مالزورث (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: دنیای کتاب.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱-۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ ششم، تهران: انتشارات مدبر.
- صحت‌منش، رضا (۱۳۹۷). «نظام توپخانه در دوره قاجار»، *فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ*، سال دوم، ش دوم پیاپی ۴، تابستان، صص: ۸۷-۱۱۴.
- علی بابائی، غلامرضا (۱۳۸۲). *تاریخ ارتش ایران (از ۵۵۸ پیش از میلاد تا ۱۳۵۷ شمسی)*، تهران: انتشارات آشیان.
- علم، محمدرضا؛ حسینی، حمزه (۱۳۹۷). «بررسی موانع شکل‌گیری ارتش مدرن در نیمه نخست قاجار». *مجله مطالعات تاریخی جنگ*، سال دوم، ش دوم پیاپی ۴، تابستان، صص: ۱۱۵-۱۴۲.
- عین‌السلطنه قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، جلد ۱-۳، تهران: اساطیر.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ سوم، تهران: اشراقی.
- فوران، جان (۱۳۸۵). *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، چاپ ششم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فوریه، ژوانس (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم.
- کرزن، جرج. ن (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. ۲ جلد. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- گاردان، کنت آلفرد (۱۳۶۲). *مأموریت ژنرال گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات نگاه.
- گرانفسکی، ا. آ. و دیگران (۱۳۸۹). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- گرانت واتسن، رابرت (۲۵۳۶). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ چهارم، تهران: سیمرغ.

تأثیر آموزش نظری و عملی در نظام قاجار بر رشد دانش نظامی... | ۱۲۳

- گی روشه (۱۳۹۰). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نی.
- لندور ساویج، آرنولد (۱۳۹۲). *ایران در آستانه مشروطیت (در سرزمین آرزوها)*، ترجمه علی اکبر رشیدی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- مارکام، کلمنت (۱۳۶۷). *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: نشر فرهنگ ایران.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). *مآثر سلطانیه، تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران: ابن‌سینا.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: توس.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). *روضه‌الصفای ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۹ بخش اول و دوم، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- هدایت، حاج مهدی‌قلی مخبرالسلطنه (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی زوار.

ب) نشریات

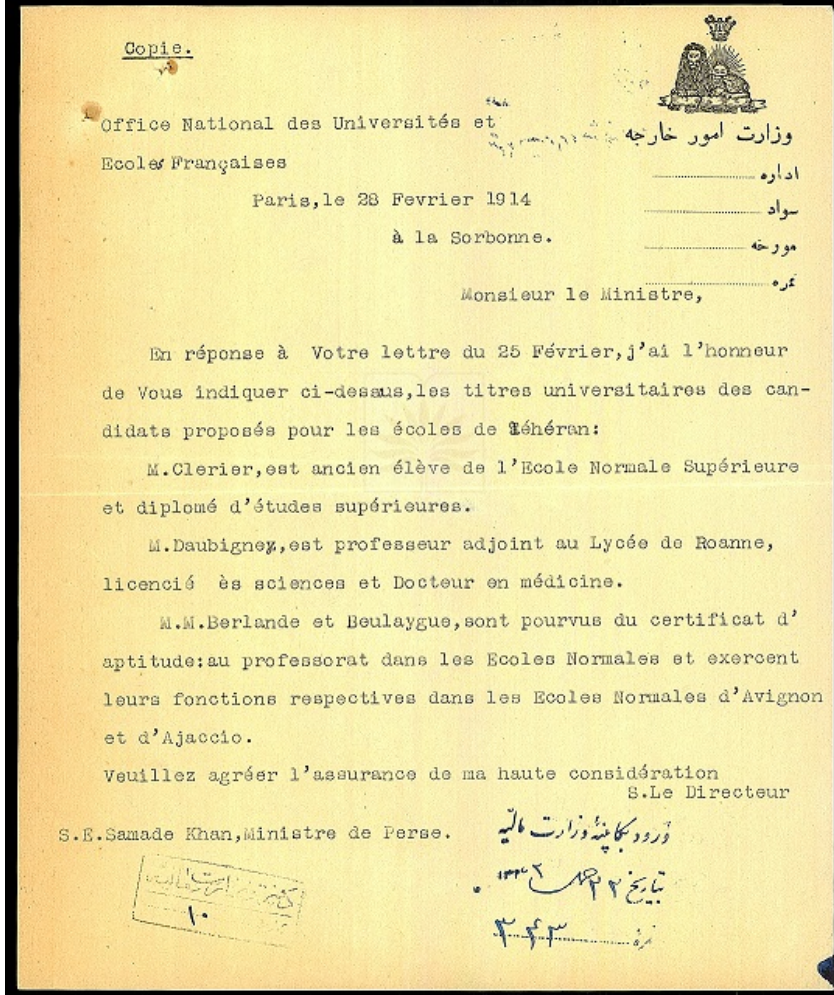
- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۴۲، بیست و ششم محرم ۱۲۶۸ق؛ نمره ۴۳، سوم صفر ۱۲۶۸ق؛ نمره ۹۸، پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۹ق؛ نمره ۱۰۵، بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق.
- «مستشار خارجی». *مجله یادگار*، سال اول، ش ۲، ص ۳، مهر ۱۳۲۳.

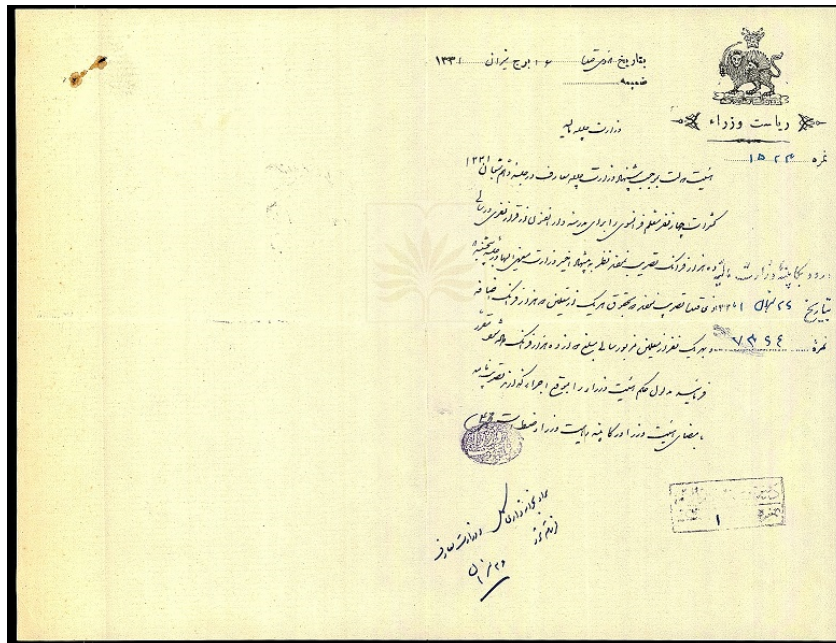
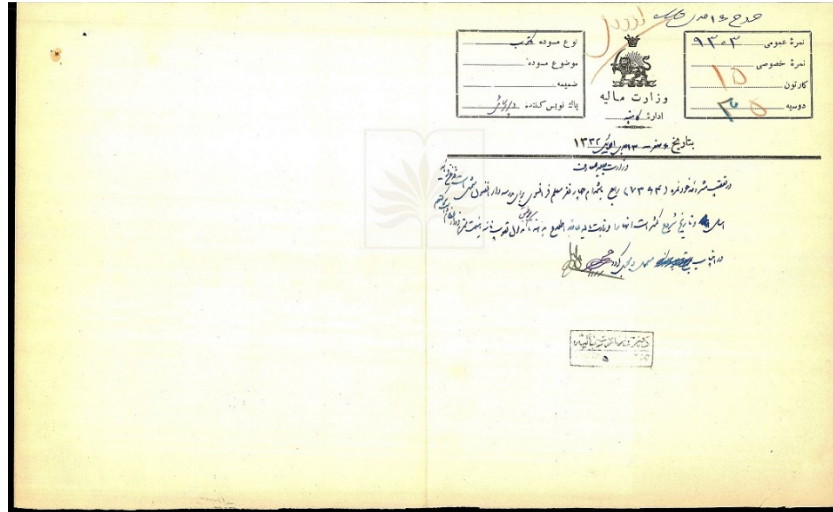
ج) اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۳، ۱۳۳۱ق؛ شماره بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۷، ۱۳۳۲ق؛ شماره بازیابی: ۰۵۰۳۰۱-۲۴۰، سند ۱۱، ۱۳۳۲ق.
- اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۲، پوشه ۱۵، سند ۷۱: ۱۳۱۹ق؛ کارتن ۳۹، پوشه ۲۳، سند ۲۲: ۱۳۲۶ق؛ کارتن ۵۰، پوشه ۵، سند ۲۰: ۱۳۲۶ق؛ کارتن ۴۷، پوشه ۱۷، سند ۸: ۱۳۲۸.

د) منابع انگلیسی

- Krausse, Alexis (1900). *Russia in Asia: A Record and A study 1558-1899*, London: Grand Richard.
- Ouseley, Sir William (1821), *Travels in Various Countries of the East More Particularly Persia*, London: Rodwell and Martin.





The Effect of Theoretical and Practical Training on the Growth of Military Knowledge and the Status of Militaries in Iran during the Qajar Period

*Reza Sehat Manesh**

Abstract

The aim of military training in the Qajar period (1794-1925) was to change the military and to provide new knowledge. This training took place both in practical and, with the opening of Dār-al-Fonūn in 1852, in theoretical aspects. The present study aimed to understand to what extent this training brought about the military development in the Qajar era. It used a statistical and descriptive-analytical method to answer the question that how the theoretical and practical training of the military influenced the growth of military knowledge and the position of the military in the Qajar period. The findings indicate that the Qajar system was subject to practical and theoretical training for more than 130 years, but the methods of recruiting and holding military posts were not based on the educational system. The highest recruitment of foreign teachers was in the military field, with a frequency of 26.26%. Of the 104 students who entered the artillery and Dār-al-Fonūn infantry, none achieved an important position in the system, and most graduates of both fields were attracted to executive jobs, particularly as operators of electrical telegraphs, with a frequency of 34.34 percent. Above all, among them, only 3% (2.88 %) reached Dār-al-Fonūn's infantry rank.

Keywords: training, military dependence, militaries, foreign teachers, Dār-al-Fonūn, Qajar

*Assistant Professor, Department of History, University of Jiroft; Email: rsm.hist@gmail.com

| Received: March 11, 2019; Accepted: May 23, 2019|